

ده گفتار

<?xml encoding="UTF-8">

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله اجمعين

سالهاست در فکر ترویج تفسیر قرآن هستم و در این راستا خداوند توفیقاتی مرحمت فرموده است . در سال هشتاد که از حج برگشتم ، پیشنهاد دوستان در ستاد تفسیر، مرا در شب و روز عید غدیر به فکر واداشت که آیا می توان مسیر سخنرانی های محرم را قرآنی کرد، یعنی سیمای امام حسین علیه السلام و اهداف آن عزیز را و مسائل کربلا و صحنه هایی که پیش آمد از جهاد، تصمیم ، عشق ، ایمان ، خلوص و شهادت تا نماز، پذیرش عذر و توبه ی حُر تا پیشگامی حضرت در فرستادن فرزندش قبل از دیگران به میدان نبرد و تا آیاتی که حضرت از آغاز سفر تا کربلا تلاوت فرمودند و تا وفاداری یاران و امثال آن را که صدها آیه ی قرآن به آن اشاره دارد، در قالب قرآن مطرح کنیم تا محتوای سخنرانی ها، قرآن ، ولی نمونه های عینی و مصادیق آن از کربلا باشد.

با خود گفتم که اگر قرآن به جای مسائل دیگر مطرح شود، آثار نورانی خود را در دل ها خواهد داشت و نوعی مهجوریت زدایی از قرآن خواهد بود، به علاوه جمله ی معروف پیامبر صلی الله علیه و آله را که فرمود : هرگز میان قرآن و اهلبیت من فاصله ای نیست ، با تمام وجود لمس خواهیم کرد. اِنَّ تَارِكًا فَيَكُمُ الثَّقَلَيْنِ كَتَابُ اللَّهِ وَ عِترتی مَا إِن تَمَسَّكْتُم بِهِمَا لَن تَضَلُّوا فَإِنَّهُمَا لَن يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْحَوْضِ

گفتم : اگر این فکر بخواند پخته و بی عیب مطرح شود، زمان زیادی می خواهد، ولی از سوی دیگر از دست دادن محرم نیز حیف است . لذا تقریباً در يك شبانه روز آیاتی که با حرکت امام حسین علیه السلام ارتباطی داشت در ده گفتار به قلم آوردم که در هر گفتار حدود ده تا بیست آیه ی مناسب را به دوستان مبلّغ و سخنران ارائه دهم و البته آن عزیزان آیات و روایات مشابه را به آن اضافه خواهند کرد و این مقدمه ای باشد که کم کم انس ما به قرآن بیشتر شود و به رهبران معصوم نزدیک تر شویم .

امام رضا علیه السلام فرمود : اگر از هرچه من گفتم سؤال کنید که از کدام آیه استفاده کرده ام ؟ جواب خواهم داد که این سخن من برخاسته از فلان آیه است .

گفتار اوّل برگرفته از کتاب همگامی امام حسین با قرآن و گفتار سوّم را از موسوعه کلمات امام حسین و باقی گفتارها را به لطف خدا خودم نوشتم .

به امید روزی که همه ی داستان های ما قرآنی ، استدلال ها قرآنی ، درسهای عرفان ، اخلاق و عقائد قرآنی ، مسائل زندگی ، اجتماعی ، سیاسی ، اقتصادی و نظامی ما قرآنی ، روابط بین الملل و حتّی روضه های ما با محوریت قرآن و کلمات نورانی اهل بیت پیامبر علیهم السلام (عدل قرآن) باشد و از نقل خواب ها، تاریخ ها، لفظبافی ها و داستان های سست بکاهیم و به سراغ نور واقعی برویم و دیگر شاهد آن نباشیم که عاشقان امام حسین علیه السلام بهره ی کمی از قرآن ببرند، همان گونه که گروهی دیگر بهره کمی از اهل بیت علیهم السلام

می برند و عملاً شاهد جدایی میان جلسات حفظ و قرائت قرآن و شبی با قرآن با جلسات عزاداری و هیأت مذهبی باشیم که کم از تاریخ و حماسه ی بسیار مهم کربلا کاسته شود. باید بدانیم که روزگاری علامه امینی ها قدس سرّه روی منبر بوده اند و امروز که قشر تحصیل کرده بیشتری با سوءالات فراوان داریم باید چگونه باشیم!؟
خدایا! قرآن را نور فکر، عقیده ، قلم ، بیان و عمل فرد و جامعه ی ما قرار بده .

1- قرآن و امام حسین علیه السلام

اگر قرآن سیدالکلام است ، (1) امام حسین سید الشهداست . (2)
اگر در صحیفه ی سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم : و میزان القسط امام حسین علیه السلام می فرماید : امرت بالقسط (3)

اگر قرآن موعظه ی پروردگار است ؛ موعظة من ربکم (4)، امام حسین علیه السلام در عاشورا فرمود : عجله نکنید تا شما را به حق موعظه کنم . لا تعجلوا حتّی اعظکم بالحق (5)
اگر قرآن مردم را به رشد هدایت می کند؛ یهدی الی الرشده (6)، امام حسین علیه السلام نیز می فرماید : من شما را به دو راه رشاد دعوت می کنم ادعوکم الی سبیل الرشاد (7)

اگر قرآن عظیم است ؛ و القرآن العظیم (8) امام حسین علیه السلام نیز سوابق عظیمی دارد. عظیم السوابق (9)
اگر قرآن حق و یقینی است ؛ و الله لحقّ یقین (10) در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم : آنقدر صادقانه و خالصانه عبارت کردی که به درجه ی یقین رسیدی . حتّی اتاک الیقین (11)
اگر قرآن مقام شفاعت دارد؛ نعم الشفیع القرآن (12) امام حسین علیه السلام نیز مقام شفاعت دارد. وارزقنی شفاعة الحسین (13)

اگر در دعای چهل و دوم صحیفه سجادیه درباره ی قرآن می خوانیم که پرچم نجات است ؛ علّم نجات در زیارت امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم او نیز پرچم هدایت است . الله رایة الهدی (14)
اگر قرآن شفا دهنده است ؛ و نُنزل من القرآن ما هو شفاء (15) خاک قبر امام حسین علیه السلام نیز شفاست . طین قبر الحسین شفاء (16)

اگر قرآن منار حکمت است ، (17) امام حسین نیز باب حکمت الهی است . السلام علیک یا باب حکمة رب العالمین (18)

اگر قرآن امر به معروف و نهی از منکر می کند؛ فالقرآن آمرٌ و زاجر (19) امام حسین نیز فرمود : هدف من از رفتن به کربلا امر به معروف و نهی از منکر است . ارید اذن آمر بالمعروف و أنهی عن المنکر (20)
اگر قرآن نور است ؛ نوراً مبیناً (21)، امام حسین نیز نور است . کنت نوراً فی الاصلاب الشامخة (22)
اگر قرآن برای تاریخ و همه ی مردم است ؛ لم يجعل القرآن لزمانٍ دون زمان و لا للناس دون الناس (23)، درباره امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم که آثار کربلا از تاریخ محو نخواهد شد. لا یدرس اثره و لا یمحى اسمه (24)

اگر قرآن کتاب مبارکی است ؛ کتاب انزلناه الیک مبارک (25)، شهادت امام حسین علیه السلام نیز برای اسلام سبب برکت و رشد است اللهم فبارک لی فی قتله (26)

اگر در قرآن هیچ انحرافی نیست ؛ غیر ذی عوج (27) درباره ی امام حسین علیه السلام نیز می خوانیم : لحظه ای

از حق به باطل گرایش پیدا نکرد. لم تَمِلْ من حقّ الى الباطل (28)

اگر قرآن ، کریم است ؛ انّه لقرآن کریم (29)، امام حسین نیز دارای اخلاق کریم است . و کریم الخلائق (30)

اگر قرآن عزیز است ؛ انّه لکتاب عزیز(31)، امام حسین فرمود : هرگز زیر بار ذلت نمی روم هیئات منّا الدّلة (32)

اگر قرآن ریسمان محکم است ؛ انّ هذا القرآن ... العروة الوثقی (33)، امام حسین نیز کشتی نجات و ریسمان محکم است . ان الحسین سفينة النجاة و العروة الوثقی (34)

اگر قرآن بیّنه و دلیل آشکار است ؛ جائکم بیّنة من ربکم (35)، امام حسین نیز اینگونه است أشهد أنّک علی بیّنة من ربّک (36)

اگر قرآن را باید آرام و با تاءتّی تلاوت کرد؛ و رتل القرآن ترتیلا(37) زیارت قبر امام حسین را نیز باید با گام های آهسته انجام داد. و امش بمشى العبید الذلیل (38)

اگر تلاوت قرآن باید با حزن باشد؛ فاقروه بالحزن (39) زیارت امام حسین علیه السلام نیز باید با حزن باشد. و زره و انت کئیب شعث (40)

آری ، حسین علیه السلام قرآن ناطق و سیمایی از کلام الهی است .

2- انگیزه ، اخلاص ، نشاط و آگاهی در کربلا

بر خلاف دنیای امروز که به ثروت ، نیرو، اطلاعات ، تخصص ، تکنولوژی و حمایت دیگران تکیه دارد، اسلام کارائی و نقش همه ی آنها را در کنار ایمان به خدا، اخلاص ، نشاط و انگیزه می داند.

نمونه ها :

نماز بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است . قاموا کسالی (41)

انفاق بی نشاط، مورد انتقاد قرآن است . هم کارهون (42)

انجام کار بدون نشاط یا همراه با بهانه گیری ، به منزله ی انجام ندادن آن است ، بنی اسرائیل چون بعد از بهانه گیره های زیاد، گاوی را ذبح کردند قرآن می فرماید : گویا ذبح نکردند. فذبحوها و ما کادوا یفعلون (43)

بارها قرآن از کسانی که هنگام رفتن به جبهه بی نشاط بودند، انتقاد کرده است . اثّاقلتم الى الارض (44)

از ایمان و توجّه کسانی که تنها به هنگام اضطرار روبه خداوند می کنند، انتقاد کرده و می فرماید : همین که در آستانه غرق شدن قرار گرفتند، خدا را می خوانند ولی همین که نجات یافتند، فراموش می کنند. فاذا رکبوا فی الفلک دعوا الله ... فلما نجاھم ... (45)

ایمان در لحظه ی خطر کار فرعونی است که در آستانه ی غرق شدن گفت : ایمان آوردم و خداوند در پاسخ او فرمود : الان و قد عصیت قبل (46)

در کربلا نشاط بود؛ امام حسین علیه السلام فرمود : مرگ مانند گردنبند در سینه دختران جوان است .

فرزند سیزده ساله امام حسن علیه السلام (حضرت قاسم) فرمود : مرگ نزد من از عسل شیرین تر است .

یاران امام حسین علیه السلام می گفتند : اگر بارها زنده شویم باز کشته شویم ، دست از تو بر نمی داریم .

نشاط بالاتر از رضایت و تسلیم است ، ریشه ی نشاط ایمان به راه ، رهبر و هدف است و بی نشاطی ، نشانه ی باورنداشتن راه ، رهبر و هدف است .

اما مسئله ی انگیزه اسلام به انگیزه ی انسان بسیار توجّه دارد، حتّی سیر کردن گرسنگان اگر بر اساس اخلاص

نباشد و انگیزه ی غیر الهی داشته باشد، بی ارزش است .

یکی از سوره های قرآن سوره ی عبس است که در ده آیه ی اوّل آن به شدّت انتقاد می کند که چرا به روی نابینایی عبوس شد، در حالی که نابینا نه عبوسیت را می بیند و نه خنده را، اما اسلام اصل عبوس بودن را زشت میداند، نه به خاطر فمیدن یا نفهمیدن مردم . اسلام ارزشها و ضد ارزشها را واقعی می بیند، نه قراردادی ، سیاسی ، اقتصادی و تعصّبی .

انگیزه ی امام حسین علیه السلام خودنمایی ، قدرت طلبی ، انتقام نبود، انگیزه امام و یارانش اصلاح در دین جدّش بود. انگیزه ی یارانش رسیدن به مال و مقام و تظاهر نبود، آنان با خدا معامله کردند و لذا کودک اسیر شده امام در برابر کاخ بنی امیه سخنرانی می کند و می فرماید : به عدد دانه های شن خدا را شکر می کنم ؛ الحمدلّله عدد الرمل و الحصى و زینب کبری می فرماید : چیزی جز زیبایی ندیدم ؛ ما رایت الا جمیلا در حالی که اگر انگیزه غیر خدا باشد، باید گلایه ها و ضعف ها و ناسپاسی ها در کار باشد.

خلاصه آنکه گرچه اسلام به آمادگی همه جانبه در برابر دشمن توجه دارد؛ واعذّوا لهم ما استطعتم من قوّة (47) به آموزش های تخصّصی عنایت دارد، گرچه نزد بیگانگان باشد؛ اطلب العلم و لو بالصین به حمایت افراد توجّه دارد؛ تعاونوا علی البرّ و التّقوی (48)

به ثروت و اطلاعات توجه دارد، اما همه ی اینها به منزله ی عینک وسیله ی دیدن هستند، لکن کار دیدن از چشم است و توفیق تنها از اوست ؛ و ما توفیقی الا باللّهِ (49) و نصرت تنها از او می باشد؛ و ما النصر الا من عند اللّهِ (50)

اما آگاهی امروز خلبانان متخصّص منطقه ای را بمباران می کنند، بدون آنکه بدانند چرا و برای چه ؟ در کربلا همه یاران امام حسین علیه السلام آگاه بودند. از آغاز سفر تا کربلا تمام جملات امام نشانه ی این بود که این سفر کامیابی مادّی و برگشتی ندارد، يك انتخاب آزادانه ، آگاهانه ، مخلصانه و عاشقانه بود. در اسلام حتّی اشك و سوزی ارزش دارد که بر اساس آگاهی باشد؛ تفیض اعینهم من الدمع مما عرفوا(51) باور و یقین که آمد، انسان در کار خود تردید ندارد. زینب کبری در سخنرانی به یزید می گوید : من تو را پست و كوچك می دانم ؛ ائی لاستصغرك

آری اگر انسان در اثر معرفت و شناخت یقین پیدا کرد، پخته می شود و هیچ پخته ای خام نمی شود، ولی اگر بر اساس احساسات و شعارها داغ شد، ممکن است بعد از مدّتی گرفتار تردید و سرد شود، چون هر داغی سرد می شود.

در قرآن دو نوع دخول داریم : یکی دخول مردم در فضای ایمان و دیگری دخول ایمان در فضای دل . داخل شدن مردم به ایمان آسان است ؛ یدخلون فی دین اللّهِ افواجا(52) اما داخل شدن ایمان در دل ، کار سختی است ؛ و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم (53)

اکنون که این سطرها را می نویسم ، شبی است که حضرت علی علیه السلام در روز آن در غدیر خم به امامت نصب شد، همانها که یدخلون فی دین اللّهِ افواجا بودند، صحنه را دیدند و تبریک هم گفتند، اما پس از چندی علی علیه السلام را رها کردند، زیرا ایمان در قلبشان داخل نشده بود. این است تفاوت دخول مردم در دین با دخول دین در مردم .

3- حرکت امام حسین بر اساس قرآن

آیاتی که امام حسین علیه السلام در مسیر راه به آن استناد فرمودند :

آیه اول : همین که نماینده یزید در مدینه (مروان) تصمیم گرفت که از امام حسین علیه السلام برای یزید بیعت بگیرد، امام فرمود : وایک یا مروان فأتک رجس وای برتو، تو پلید هستی و ما خانواده ای هستیم که خداوند در شائن ما فرموده است : انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهیرا(54) همانا خداوند می خواهد که از شما اهل بیت هر پلیدی (احتمالی ، شك و شبهه ای) را بزدايد و شما را چنانکه باید و شاید پاکیزه بدارد.

آیه دوم : امام حسین علیه السلام در پایان وصیت نامه ای که قبل از حرکت به کربلا نوشتند، به این آیه استناد کردند : و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه أنیب (55) توفیق من به جز به (اراده) خداوند نیست که بر او توکل کرده ام و به او روی آورده ام .

آیه سوم : همین که برای فرار از بیعت با یزید، از مدینه به سوی مکه خارج شدند (28 رجب)، این آیه را تلاوت فرمودند : فخرج منها خائفا يترقب قال ربّ نجّني من القوم الظالمين (56) آنگاه که (موسی) از آنجا ترسان و نگران بیرون شد و گفت : پروردگارا! مرا از قوم ستمکار نجات بده .

آیه چهارم : شیخ مفید قدس سرّه می گوید : همین که امام حسین علیه السلام به سوی مدینه رهسپار شد، گروه هایی از جن و فرشته برای یاری آن حضرت حاضر شدند، اما امام این آیات را تلاوت فرمودند : اینما تكونوا يدرككم الموت و لو كنتم في بروج مشيدة (57) هر جا که باشید و لو در برجهای استوار سر به فك کشیده ، مرگ شما را فرا می گیرد. همچنین آیه ی : کبر الّذين کتب علیهم القتال الی مضاجعهم (58) کسانی که کشته شدند، در سرنوشتشان نوشته شده بود (با پای خویش) به قتلگاه خود رهسپار می شدند.

آیه پنجم : همین که امام حسین علیه السلام شب جمعه سوم شعبان (قبل از حرکت به کربلا) وارد مکه شدند، این آیه را تلاوت فرمودند : و لما توجه تلقاء مدين قال عسی ربی أن یهدنی سواء السبیل (59) و چون رو به سوی مدین نهاد، گفت : باشد که پروردگارم مرا به راه راست راهنمایی کند.

آیه ششم : در مکه همین که با ابن عباس گفتگو می کردند درباره ی بنی امیه این آیات را تلاوت فرمودند : انهم كفروا بالله و برسوله و لایاءتون الصلاة الا و هم کُسالی (60) آنان به خداوند و پیامبر او کفر ورزیده و جز با حالت کسالت به نماز نپرداخته اند.... و همچنین آیه ی : یرأون الناس و لایذکرون الله الا قلیلا با مردم ریاکاری کنند و خدا را جز اندکی یاد نمی کنند. و آیه ی مذبذبین بین ذلك لا الی هو لاء و لا الی هو لاء و من یضلل الله فلن تجد له سبیلا(61) در این میان (بین کفر و ایمان) سرگشته اند، نه جزو آنان (مؤمنان) و نه جزو اینان (نامؤمنان) و هر کس که خداوند در گمراهی واگذارش ، هرگز برای او بیرون شدنی نخواهی یافت . و فرمودند : کلّ نفس ذائقة الموت و انما توفون أجورکم (62) هر جانداري چشنده (طعم) مرگ است و بی شك در روز قیامت پادشاهیتان را به تمامی خواهند داد.

آیه هفتم : در آستانه عید قربان که امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا حرکت کردند، نماینده یزید در مکه راه را بر حضرت بستند، درگیری با تازیانه رخ داد، به امام حسین گفتند : می ترسم شما میان مردم شکاف بیفکنی !! حضرت این آیه را تلاوت فرمودند : لی عملی و لکم عملکم انتم بریئون مما اعمل و انا بری ء مما تعملون (63) عمل من از آن من و عمل شما از آن شما، شما از آنچه من می کنم بری و برکنارید و من از آنچه شما می کنید بری و برکنارم .

آیه هشتم : همین که در مسیر کربلا خبر شهادت مسلم را شنیدند فرمودند : اَنَا لِلَّهِ وَاَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ (64)

کسانی که چون مصیبتی به آنان رسد، گویند : ما از خداییم و به خدا باز می گردیم .

آیه نهم : در نزدیکی کربلا همین که خُر به امام گفت : چرا آمده ای ؟ فرمود : نامه های دعوت شما مرا به اینجا آورد، ولی حالا پشیمان شده اید و این آیه را تلاوت فرمود : فَمَنْ نَكْتِ فَاثْمًا يَنْكُتْ عَلٰى نَفْسِهِ (65) پس هرکس که پیمان شکند، همانا به زیان خویش پیمان شکسته است .

آیه دهم : در مسیر کربلا همین که خبر شهادت نامه رسان خود قیس بن مسهر صیداوی را شنید گریه کرد و این آیه را تلاوت فرمودند : و مِنْهُمْ مَنْ قَضٰى نَحْبَهُ و مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ و مَا يَبْدُلُوْا تَبْدِيْلًا (66) از ایشان کسی هست که بر عهد خویش (تا پایان حیات) به سربرده است و کسی هست که (شهادت را) انتظار می کشد و هیچ گونه تغییر و تبدیلی در کار نیاورده اند.

آیه یازدهم : همین که فرماندار کوفه (ابن زیاد) نامه رسمی برای خُر فرستاد که راه را بر حسین علیه السلام ببندد و او نامه را به امام عرضه داشت ، امام این آیه را تلاوت فرمودند : و جَعَلْنَاهُمْ اٰثِمَةً يَدْعُوْنَ اِلَى النَّارِ... (67) و آنان را پیشوایانی خواندیم که به سوی آتش دوزخ دعوت می کنند و روز قیامت یاری نمی یابند.

آیه دوازدهم : امام حسین علیه السلام در کربلا درباره لشکر یزید برای دخترش سکینه این آیه را تلاوت فرمود : اِسْتَحْوِذْ عَلَيْهِمُ الشَّيْطٰنُ فَاَنْسَاهُمْ ذِكْرَ اللّٰهِ (68) شیطان بر آنان دست یافت ، سپس یاد خدا را از خاطر آنان برد. آیه سیزدهم : در روز عاشورا برای لشکر یزید این آیه را تلاوت فرمود : فَاجْمَعُوْا اَمْرَكُمْ و شُرَكَائَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُنْ اَمْرَكُمْ عُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا اِلَیَّ و لَا تَنْظُرُوْنَ (69) شما با شریکانی که قائلید، کارتان را هماهنگ و عزمتان را جزم کنید سپس در کارتان پرده پوشی نکنید، آنگاه کار مرا یکسره کنید و مهلتم ندهید.

و نیز آیه اِنَّمَا وَلِيَ اللّٰهُ الَّذِیْ نَزَلَ الْكِتٰبُ وَ هُوَ یَتَوَلّٰی الصّٰلِحِیْنَ (70) سرور من خداوند است که (این) کتاب آسمانی را فرو فرستاده است و او دوستدار شایستگان است . و نیز آیه ی : وَاَنْتَیْ عِزَّتِ رَبِّیْ وَرَبِّکُمْ اَنْ تَرْجُمُوْهُ (71) و من از شرّ اینکه سنگسارم کنید، به خود و پروردگار شما پناه می برم . و همچنین آیه ی : اَعُوْذُ بِرَبِّیْ وَرَبِّکُمْ مِنْ کُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا یُؤْمِنُ بِیَوْمِ الْحِسَابِ (72) من به پروردگار خود و پروردگار شما از (شرّ) هر متکبری که به روز حساب ایمان ندارد، پناه می برم .

4- اهداف امام حسین علیه السلام و قرآن

در اسلام به همان مقدار که از فساد انتقاد و با آن مقابله شده ، نسبت به اصلاح سفارش و تأکید شده است . قرآن تنها به ایمان و تقوای درونی اکتفا نمی کند، بلکه اصلاح را لازمه ی ایمان و تقوی می شمارد. آمن و اصلح (73) و فَمِنْ اَتَقٰی و اصلح (74)

خداوند خود اوّل مصلح است ؛ و اصلح بالهم (75) و لذا از مردم نیز خواسته تا اوّل عیب های خود را اصلاح کنند؛ تابوا و اصلحوا... (76) و سپس به اصلاح جامعه بپردازند. فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاصْلَحُوا ذٰلَکَ بَیْنَکُمْ (77) اصلاح گر هرگز به دنبال فتنه انگیزان نمی رود، و اصلح و لَا تَتَّبِعْ سَبِيْلَ الْمُفْسِدِیْنَ (78) البتّه اصلاحات باید بر معیار عدل و قانون باشد فاصلحوا بَیْنَهُمَا بِالْعَدْلِ و الْقِسْطِ (79)

کسی که راههای صلاح و اصلاح را به روی خود ببندد، نابود خواهد شد هر چند فرزند پیامبر باشد؛ اِنَّهٗ لَیْسَ مِنْ اَهْلِکَ اِنَّهٗ عَمَلٌ غَیْرُ صَالِحٍ (80) (ای نوح!) او از خاندان تو نیست ، براستی که عمل او غیر صالح است . اولیای الهی از خدا درخواست می کردند که به صالحان ملحق شوند. اَلْحِقْنِیْ بِالصّٰلِحِیْنَ (81)

قرآن معمولاً ایمان را همراه عمل صالح بیان کرده است ؛ الذین آمنوا و عملوا الصالحات اثر بخشی عمل صالح محدود به زمان و مکان نیست و حتی نسل های بعدی از اعمال پدران صالح خود خیر و بهره می برند. و کان ابوهما صالحا(82)

قرآن هدف از کامیابی از نعمت ها را انجام عمل صالح می داند، یا ایها الرسول کلوا من الطبیات و اعملوا صالحا (83) یعنی بهره گیری و کامیابی شما از نعمت ها باید برای انجام کار نیک و عمل صالح باشد. خداوند متعال حکومت آینده ی زمین را نصیب بندگان صالح خود خواهد کرد. إِنَّ الارض یرثها العباد الصالحون (84)

انسان بعد از اصلاح خود، باید به اصلاح دیگران بپردازد و تمام توان خود را در این راه بکار گیرد ان ارید الا اصلاح ما استطعت (85) چیزی جز اصلاح تا سر حد توانم نمی خواهم .

البته خداوند متعال اصلاح طلبان واقعی را از کسانی که شعار اصلاح می دهند، جدا می کند و چهره ی مدعیان دروغین را افشا می کند؛ قالوا انما نحن مصلحون اءلا انهم هم المفسدون و لكن لا یشرعون (86) آنها می گویند : فقط ما اصلاح طلبیم ، آگاه باشید آنها خود فساد کنندگانند، ولی نمی فهمند.

آری ، خداوند مصلحین واقعی را می شناسد. و الله یعلم المفسد من المصلح (87)

خداوند به مصلحان واقعی را وعده ی پاداش داده است . انا لانضیع اجر المصلحین (88)

نکته قابل توجه آنکه هر چه میزان فساد بالا برود، تلاش مصلحانه ی بیشتری را طلب می کند. (آری هر چه هوا گرم تر شود، نیاز به آب زیادتر می شود) و هر چه مفسدان خطرناکتر شوند، مصلحان بزرگتری می طلبد. در برابر نمرود جز ابراهیم و در برابر فرعون جز موسی و در برابر یزید جز حسین علیه السلام چه کسانی می توانند مقابله کنند؟!

بدیهی است برنامه ی اصلاحات همیشه با نامه و گفت وگو و تذکر پیش نمی رود، بلکه شرایطی پیش می آید که باید به استقبال خطر رفت . امام حسین علیه السلام اولین مصلح اسلامی است که به استقبال سخت ترین شداید رفت و جان خود را تسلیم حق نموده و به شهادت رسید.

5- امر به معروف و امام حسین علیه السلام

امر به معروف و نهی از منکر نشانه ی وجدان بیدار، سوز و تعهد، عشق به مکتب ، حضور در صحنه و عشق به مردم است .

امر به معروف و نهی از منکر سبب دلگرمی نیکوکاران ، کنترل خلافاکاران و حافظ حقوق مظلومان است . جامعه ی بی تفاوت و ساکت ، جامعه ی مرده و بدون رشد است . حضرت لوط به مردمی که در برابر گناه ساکت بودند فرمود اعلیس منکم رجل رشید(89) آیا يك انسان رشد یافته در میان شما نیست ؟

قرآن شرط بهترین امت بودن را انجام امر به معروف و نهی از منکر می داند؛ كنتم خیر أمة أخرجت للناس...(90) آنگاه که قهر خداوند بر خلافاکاران نازل شود، خداوند ناهیان از منکر را نجات می دهد. وانجینا الذین ینهون عن السوء(91)

یکی از برکات نماز آن است که انسان را از منکرات باز می دارد. إِنَّ الصلوة تنهی عن الفحشاء و المنکر(92)

آمر به معروف در پاداش انجام معروف شریک است .(93)

ترك امر به معروف سبب سلطه ی اشرار می شود.

امر به معروف و نهی از منکر وظیفه ی تمام انبیا در طول تاریخ است . لقد بعثنا فی کل أمة رسولا ان اعبدوا الله و اجتنبوا الطاغوت (94)

امام حسین علیه السلام درباره ی علّت قیام خود فرمودند : مگر نمی بینید که به حقّ عمل نمی شود و از باطل جلوگیری نمی شود.(95) من بنا دارم (هر چند با شهادت و ریختن خونم باشد) امر به معروف و نهی از منکر کنم . ائی اُرید اءن آمر بالمعروف ...

آری ، امر به معروف و نهی از منکر مراحلی دارد که در بعضی مراحل باید تا شهادت پیش رفت . چنانکه خون های مقدّسی در راه آن ریخته شده است . و یقتلون الذین یا مرون بالقسط(96) توجیهات نابجا

بعضی برای سکوت خود توجیهاتی دارند و کلماتی را می گویند از قبیل :

کار از کار گذشته است .

با يك گل بهار نمی شود.

ما و او را در يك قبر نمی گذارند.

عیسی به دین خود، موسی به دین خود.

دیگران هستند، به ما چه ربطی دارد.

در زندگی شخصی افراد دخالت ممنوع است .

نام قطع شده و مردم از من رنجیده می شوند.

خجالت می کشم و با او رودرواسی دارم .

ولی قیام امام حسین علیه السلام ثابت کرد که با يك حرکت خالصانه ، می توان تاریخ را متحوّل کرد و با يك گل بهار می شود.

ما باید با طاغوت ها مبارزه کنیم ، زیر پا و سُم اسب برویم ولی زیر بار زور نرویم . سر به نیزه دهیم ولی در برابر ظلم سر خم نکنیم و نباید تصوّر کنیم که آثار امر به معروف و نهی از منکر فوری است ، زیرا گاهی آثار يك کلام یا قیام و حرکت ، بعد از سال ها جلوه می کند.

6- جلوه های قرآن در کربلا

قرآن بارها می فرماید : به منطق و حقّ فکر کنید، نه به تعداد نفرات و تعبیراتی از قبیل : اکثرهم لا یعملون (97)، اکثرهم فاسقون (98)، اکثرهم کاذبون (99) را به کار برده است .

قرآن می فرماید : هر گامی و کلامی باید بر اساس بصیرت باشد ادعوا الى الله على بصيرة انا و من اتبعی (100) در امام حسین علیه السلام و حضرت ابوالفضل و اصحاب علیهم السلام روز عاشورا ده سخنرانی کوتاه برای موعظه و ارشاد مردم داشتند.

قرآن ، از ایثارگران تجلیل می کند؛ و یؤ ثرون على انفسهم (101)، در کربلا جلوه های بسیاری از ایثار به چشم می خورد که نمونه ی بارز آن ایثار حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام است .

قرآن به عفو کردن و پذیرش عذر مردم سفارش می کند که نمونه ی بارز آن در کربلا عفو و بخشش حرّبن یزید ریاحی است .

قرآن می فرماید : و العاقبة للمتّقین (102) و العاقبة للتقوی (103) در کربلا نام نیکی از دهها هزار جنایتکار

نیست ، اما نام 72 تن سرباز امام حسین علیه السلام همچنان زنده است .

قرآن می فرماید : ای پیامبر! ما نامت را بلند داشتیم ؛ و رفعنا لك ذكرك (104)، در کربلا نام حسین علیه السلام برای همیشه بلند آوازه ماند.

قرآن می فرماید : اُمرت لان اکون اوّل المسلمين (105) یعنی رهبر باید پیشگام باشد و در کربلا امام حسین علیه السلام فرزندش علی اکبر علیه السلام را قبل از جوانان بنی هاشمی به میدان نبرد فرستاد.

قرآن می فرماید : فاستقم كما أُمِرْتُ و مَنْ تَابَ مَعَكَ (106) ای پیامبر! تو و یارانت استقامت بورزید، در کربلا بهترین جلوه های استقامت را در امام حسین و یارانش علیهم السلام می بینیم .

قرآن به جای نام بردن از افراد، ملاک ها و معیارها را بیان می کند. مثلاً می فرماید : مولای شما کسی است که در رکوع نمازش انگشت خود را به فقیر داد و در يك لحظه بین نماز و زکات را جمع کرد، و این مردمند که باید جستجو کرده مصداق آیه را پیدا کنند، در کربلا امام حسین علیه السلام نفرمود : من با یزید بیعت نمی کنم بلکه ، بلکه فرمود : مثلی لایبایع مثله یعنی خطِ ستیز حقّ و باطل در طول تاریخ بوده ، هست و خواهد بود.

قرآن می فرماید : بدی های مردم را با خوبی جواب دهید؛ ویدرؤ ن بالحسنة السيئة (107)، در کربلا خُزّ راه را بر امام می بندد، ولی امام حسین علیه السلام به تشنگان لشکر خُر و حَتّی به اسب های آنها آب می دهد.

قرآن پیروی از خدا و اولیای الهی و وفاداری را سفارش می کند، برخی یاران امام حسین علیه السلام که جان خود را برای نماز ظهر عاشورا سپر کرده و تیرها را به جان خریدند هنگامی که امام بعد از نماز و در لحظه آخر عمر آنان بالای سرشان آمد آنها پرسیدند : آیا وفا کردیم ؟ گویا تا آن لحظه نسبت به وفاداری خود شك داشتند!

قرآن در بسیاری از آیات سفارش به توحید می کند، جمله ای که امام حسین علیه السلام فرمود : لا معبود سواك بهترین جلوه ی این آیات است .

قرآن به نهی از منکر و غیرت دینی و دفاع از حریم سفارش می کند، در کربلا آخرین جمله امام حسین علیه السلام در گودی قتلگاه به لشکر یزید این بود که به خیمه های من حمله نکنید و ناموس مرا پاس دارید و اگر دین ندارید لا اقل در دنیا آزاد مرد باشید!

قرآن به تسلیم و رضا در پیشگاه خدا سفارش می کند، امام حسین علیه السلام نیز که روزی بر دوش پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و روزی زیر سُم اسبان ، در هر حال راضی و تسلیم خداوند است .

7- عزّت و ذلّت در کربلا

در برنامه های اسلام به مسئله ی عزّت توجه خاصی شده است . پرستش خداوند عزیز، عزّت آفرین است ، اما بندگی در برابر غیر خدا (خواه جمادات یا غیر آن) ذلّت است . کفی بی عزّا آن اکون لك عبدا گذاشتن دست انسان در دست رهبران غیر معصوم ، توهین به انسانیت و به ذلّت کشاندن بشر است .

برای غیر خدا کار کردن (هر چیز و هرکس که باشد) باختن و خسارت است ؛ خَابَ الوافِدَن علی غیرك و خَسِرَ المتعَرِّضون الاّ لك

اگر در اسلام غیبت کردن ، نسبت ناروا دادن ، توهین ، تمسخر، تحقیر، افشاگری ، طعنه و نیش زدن ، مَنّت گذاشتن ، مردم را با نام بد صدا زدن و فحش و ناسزا حرام است ، به خاطر آن است که در این کارها عزّت دیگران شکسته می شود.

اگر ستایش ستمگر عرش خدا را به لرزه می آورد، چون درآن عزیز کردن ناهلان است .

اگر انسان حق ندارد عیوب و گناهان و ضعف های خود را حتّی برای نزدیک ترین دوستانش نقل کند، به خاطر حفظ عزّت است .

اگر به تشیع جنازه ، رسیدگی به فقرا، عیادت بیماران ، وام دادن ، دید و بازدید، کتمان عیب دیگران سفارش شده است ، به خاطر حفظ عزّت انسان هاست .

اگر به صبر و قناعت و ترک سؤ ال از مردم و چاپلوسی سفارش شده است ، به خاطر عزّت انسان هاست . به چند نکته توجه کنید :

1- عزّت به معنای نفوذناپذیری است ، نه داشتن امکانات . ممکن است کسی هیچ گونه امکانات مادی نداشته باشد، ولی هیچ تهدید و تطمیعی در او اثری نکند، این فرد عزیز است و ممکن است کسی همه گونه امکانات داشته باشد، ولی باز هم افراد و یا اشیایی در او اثر بگذارند که این گونه افراد ذلیلند.

2- سرچشمه ی همه ی عزّت ها خداست . در قرآن مکرّر می خوانیم : إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا قرآن عزّت خواهی از غیر خدا را نکوهش می کند. اءِیْبَتُغُوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ (108)

3- فروتنی در برابر حق عزّت است ؛ الْعِزَّان تَذَلُّ لِلْحَقِّ (109) شیطان عزّت خود را از نژاد آتشی خود می طلبید، در حالی که عزّت او در سایه طاعت خدا بود.

عزّت های دنیوی در حقیقت ذلّت است . امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید : دنیا به گونه ای است که عزّت آن ذلّت است ، داشتن مرکب زیبا که به ظاهر عزّت است ، در واقع نوعی وابستگی و اسیر شدن نسبت به آن است . باغ و بستان به ظاهر برای کشاورز عزّت است ، امّا تا تمام عمر و قدرت او را نگیرد خودش را عرضه نمی کند.

عزّتی ارزش دارد که سبب تکبر و فخرفروشی نگردد و به هر مقدار که بیشتر شد، انسان در درون خودش را کوچک تر احساس کند و فروتنی کند؛ الهی اعزّنی و لاتبتلینی بالكبر و لا تحدث لی عزّا ظاهرا الا احدثت لی ذلّة باطنه عند نفسی بقدرها(110) قرآن سلطه ی کفار را بر مؤ منین ممنوع می داند؛ لن یجعل الله للكافرين على المؤمنین سبیلا(111)

قرآن پذیرفتن ظلم را مثل ظلم کردن حرام می داند. لَا تَظْلِمُونَ و لَا تُظْلَمُونَ (112)

قرآن زندگی با ذلّت را مرگ و مرگ با عزّت را زندگی می داند.

قرآن آنچه را ملاک دانسته در راه خدا بودن است ، نه کشتن و نه کشته شدن ؛ إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

انفسهم و اموالهم بانّ لهم الجنة ... فَيَقْتُلُونَ و يُقْتَلُونَ (113)

قرآن به انسان عزّت داده و فرموده :

هستی برای توست ؛ خلق لكم (114)

روح خدا در توست ؛ نفخت فيه من روحي (115)

تو مسجود فرشتگان هستی ؛ فسجدوا الا ابلیس (116)

تو جانشین خدا هستی ؛ اَنّی جاعل فی الارض خلیفة (117)

سرپرست شما خداست ؛ الله ولیّ الذین آمنوا(118)

انبیا پدران شما هستند؛ ملّة ابیکم ابراهیم (119)

آفرینش تو هدفدار است ؛ و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون (120)

در کربلا جلوه ی عزّت الهی را می بینیم ، نوجوان 13 ساله ای به نام حضرت قاسم می گوید : اگر مسئولین

جامعه ی اسلامی یزید و طرفدارانش هستند، پس مرگ از غسل شیرین تر است .
امام حسین علیه السلام می فرماید : بنی امیّه مرا بین شهادت و بیعت (سازش) مخیر ساخته است ، هیئات من الذّلة ، در کربلا بدن امام سوراخ سوراخ شد، اما به عزّتش لطمه ای وارد نشد، انواع غمها بر حضرت زینب و امام سجاد علیهما السلام وارد شد، اما جلوه های عزّت آنها در خطبه ها، تار و پود نظام بنی امیه را از هم گسست .

8- نماز و امام حسین علیه السلام

- اگر قرآن در آغاز بزرگ ترین سوره ی خود (بقره) می فرماید : الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ (121) و همچنین در کوچک ترین سوره ی خود (کوثر) از نماز سخن به میان می آورد، امام حسین علیه السلام آن را اقامه می نماید. أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ (122)

- اگر قرآن می فرماید : وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعِينَ (123)، امام حسین علیه السلام نماز را با جماعت آن هم در برابر صفوف دشمن برگزار می کند.

- اگر قرآن نحوه ی اقامه نماز در میدان جنگ را به پیامبر صَلَّی اللّهُ عَلَیْهِ و آله آموزش می دهد؛ و اِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقِمْ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ ... (124)، امام حسین علیه السلام در میدان جنگ نماز را اقامه می فرماید.

- اگر قرآن نماز را به عنوان یك منبع انرژی زای غیبی معرفی و مؤمنان را امر به استعانت از آن می فرماید : اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ (125)، امام حسین علیه السلام نیز در بحبوحه ی جنگ و مشکلات آن ، از نماز استعانت می جوید.

- اگر قرآن اقامه ی نماز را در اوّل وقت سفارش می فرماید؛ اقم الصلوة لدلوك الشمس (126)، امام حسین علیه السلام نماز ظهر عاشورا را در اوّل وقت اقامه فرمودند.

- اگر حضرت عیسیای مسیح علیه السلام تا زمانی که نفس دارند، مأمور به اقامه نماز شده اند؛ و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیّا (127)، امام حسین علیه السلام نیز تا آخرین لحظه همراه نماز است .

- اگر قرآن از کسانی که تجارت آنها را از نماز غافل نمی سازد، ستایش می کند؛ رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله و اقام الصلوة (128)، راجع به امام حسین علیه السلام چه باید گفت که حتّی حفظ جان هم او را از نماز غافل نساخت .

- امام حسین علیه السلام نه تنها خود نماز خواند که نمازهای نمازگزاران را نماز کرد. در حدیث می خوانیم : سه چیز موجب قبولی نماز است : حضور قلب ، نماز نافله و تربت سیدالشهدا.

- امام حسین علیه السلام به خواهرش زینب علیها السلام می فرماید : در نمازت به من دعا کن .

- نماز باید در جامعه و علنی اقامه شود؛ اقيموا الصلوة و امام حسین علیه السلام با آنکه می توانست در خیمه نماز بخواند و با اینکه نمازش شکسته بود، در مقابل جمعیت نماز بپا داشت .

هنگام اقامه ی نماز در ظهر عاشورا، 30 تیر به سوی حضرت رها شد، یعنی در برابر هر کلمه از حمد و رکوع و سجده تقریباً یك تیر به امام پرتاب شد.

- به راستی نماز چیست که در عصر تاسوعا هنگامی که به سید الشهداء علیه السلام پیشنهاد حمله می شود، حضرت طی چند نوبت گفتگو جنگ را یك روز به تاخیر می اندازند و می فرمایند : اِنِّی اُحِبُّ الصَّلَاةَ و نفرمود : می

خواهم نماز بخوانم ، بلکه فرمود : من نماز را دوست دارم . بسیاری از ما نماز می خوانیم ، ولی چقدر دوست داریم ؟

زاره از امام صادق علیه السلام در باره کعبه پرسید : دهها سال است که هرگاه درباره ی حج و کعبه از شما سوال می کنم ، پاسخ جدیدی می دهید، علم شما به کجا متصل است ؟ امام فرمودند : آیا می خواهی کعبه ای که هزاران سال قبل از ادم بوده با چند کلمه اسرارش تمام شود.

این در حالی است که کعبه و تمامی اسرار و رموز آن که امام به آن اشاره فرمودند، تنها قبله ی نماز است و قبله یکی از شرایط نماز!!

- امام حسین علیه السلام حاضر می شود تا بدن مبارکشان سوراخ سوراخ شود، ولی ارزش نماز شکسته نشود. سر مقدّس سید الشهدا بر روی نی قرآن می خواند، یعنی سر از بدن جدا می شود ولی سر و دل از قرآن جدا نمی شود.

عزادارن حسینی ! ظهر عاشورا در هر کجا هستید، به یاد امام حسین علیه السلام و آخرین نماز کربلای او، همراه با حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) نماز ظهر عاشورا را باشکوه و با اخلاص بپا دارید.

9- قرآن و یاد شهدا

در قرآن از افراد ترسو و تن پرور به شدت انتقاد شده است ؛ یخشون النَّاس کخشية الله (129) و لا طاقة لنا اليوم (130) و از افراد شجاع ستایش شده است . مثلاً بعضی برای تضعیف روحیه ی مسلمین می گفتند : دشمنان شما زیادند ولی مؤ منین به جای ترس ایمانشان زیاد می شود؛ انّ النَّاس قد جمعوا لكم فاخشوهم (131)

قرآن از کسانی که عاشق جبهه هستند و بخاطر نداشتن امکانات اشک می ریزند ستایش می کند اعینهم تفیض من الدّمع حزناً الا یجدوا ما ینفقون (132)

قرآن از کسانی که برای خون دادن تسلیم فرمان هستند (گرچه خودشان ریخته نشود) ستایش می کند. فلما اسلما وتلّ للجبین و نادیناه اءن یا ابراهیم قد صدّقَت الرؤ یا(133)

قرآن کسی را که در جبهه از خود شهادت نشان می دهد لایق مقام می داند. فقتل داود جالوت فاتیناه الملك و الحکمة (134)

قرآن یکی از ارزشهای حضرت ابراهیم را جرات او بر شکستن بت ها می داند. تالّله لاکیدن اصنامکم (135)

قرآن می فرماید : چه بسا پیامبرانی که با همراهان مخلص به جبهه و جنگ رفتند و در برابر سختی ها سستی

نورزیدند و از خود ضعف نشان نداده و سر فرود نیاوردند و اینگونه کار و روحیه ی آنان را می ستاید

و کاءین من نبی قاتل معه ربیون کثیر فما وهنوا لما اصابهم فی سبیل الله و ما صغفوا و ما استکانوا و الله یحبّ الصابین (136)

شاید یکی از اسرار مهم مراسم حج که بر تمام حجاج بیت الله واجب شده است تا شبهایی را در بیرون مکه

(بیابان منی) بمانند آن است که آنجا قربانگاه اسماعیل و محل مبارزه حضرت ابراهیم با شیطان است .

آری وجوب توقّف در قتلگاه اولیای خدا، یک عزاداری عملی و بیادماندن یاد شهداست .

در برابر این گروه ، قرآن از گروه هایی به شدّت انتقاد کرده است از جمله :

1 - کسانی که تنها به زندگی دنیا دل بسته اند. اءرضیتم بالحویة الدنیا

2 - کسانی که رفاه زندگی را محبوب تر از جبهه و جهاد می دانند. قل ان كان ابائكم و ابنائكم و اخوانكم و ازواجكم و عشيرتكم و اموال اقترفتموها و تجارة تخشون كسادهاء حب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله فترتبوا... (137)

3 - کسانی که از دشمن می ترسند. قالوا لاطاقة لنا اليوم بجالوت و جنوده (138)

4 - کسانی که مسئله نا امنی خانه را مطرح می کنند و برای فرار از جبهه و جنگ ، از پیغمبر مرخصی می خواهند. يقولون ان بيوتنا عورة و ما هي بعورة (139)

5 - کسانی که از پیامبر برای شرکت در جبهه عذرخواهی می کنند و بهانه می گیرند که شرکت ما در جنگ تبوك سبب گناه می شود، زیرا در برخورد با رومیان به دخترانشان نگاه خواهیم کرد و گرفتار فتنه و گناه خواهیم شد. در حالی که بزرگ ترین فتنه و گناه که در آن غرق شده اند، فرار از جبهه و تنها گذاشتن پیامبر است و منهم من يقول اذن لي و لا تفتني ألا في الفتنة سقطوا (140)

کسانی که گرمی هوا را برای ترك جنگ بهانه قرار دادند. قالوا لا تنفروا في الحر قل نار جهنم اشد حرًا (141)
کسانی که به خاطر نرفتن به جبهه خوشحالند. فرح المخلفون بمقعدهم خلاف رسول الله (142)
خداوند به پیامبرش دستور می دهد بر مرده ی مرقهان بی درد و منافقان ترسو و فراریان از جبهه نماز نگزار و حتی بر سر قبر فراریان نباید حاضر شد، پس بر مزار شهدا باید حاضر شد.

حضرت فاطمه علیها السلام هر هفته دوبار (دوشنبه و پنجشنبه) پیاده چند کیلومتر راه را از منزل تا مزار شهدای اُحد طی می کرد و حتی مقداری خاك قبر شهید را به خانه برد و از آن دانه های تسبیح ساخت و در دست می چرخاند تا بدین وسیله شهدا فراموش نشوند.

خداوند آنچه در زمین و آسمان است آفرید؛ الله الذی خلق السموات و الارض (143) و آن را مسخر بشر قرار داد؛ سخر لكم ما في السموات و ما في الارض (144) و بشر را برای عبادت و بندگی آفرید؛ وما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون (145) و قلّه ی عبادت نماز است و قلّه ی نماز سجده است که در سجده بهتر است بر خاك كربلا و تربت شهید سجده کنیم تا شهدا فراموش نشوند.

در آداب سفر حج می خوانیم : کسی که مکه رود و پیامبر را در مدینه زیارت نکند جفاکار است و کسی که به مدینه رود و پیامبر را زیارت کند و شهدای اُحد را در کنار مدینه زیارت نکند، جفا کرده است ، بنابراین چنین نتیجه می گیریم که الوهیت مکه به نبوت مدینه و نبوت مدینه به شهادت اُحد پیوند خورده است . یعنی مکه به مدینه وابسته و مدینه به اُحد. آیا در این سرّی نیست که شهدای اُحد 72 نفر بودند و شهدای كربلا 72 نفر و شهدای حزب جمهوری هم 72 نفر بودند؟!

10- زیارت عاشورا در سایه قرآن

یکی از اصولی که قرآن بر آن اصرار دارد، عشق به خوبان و خوبی ها و تنفر از بدان و بدی هاست .
قرآن می فرماید : از ابراهیم بیاموز که چگونه از عموی منحرف خود اظهار بیزارى کرد؛ فلما تبين له انه عدو لله تبرء منه ان ابراهيم لاواه حلیم (146) آن گاه که برای ابراهیم آشکار شد که او دشمن خداست از او بیزارى جست ، با آنکه ابراهیم بسیار دلسوز و بردبار است ،
پیامبر صلی الله علیه و آله مأمور است که به مشرکان بگوید : اننى برئ مما تشركون (147) من از آنچه شما شريك خدا قرار می دهید، بیزارم .

سوره ی براءت نشان گر آن است که تنها علاقه به خوبی ها کافی نیست ، بلکه باید با بیان و فریاد، گفتن و نوشتن ، نامه و ناله و اشک و عمل ، از بدیها بیزاری جست و نسبت به آنها ابراز تنفر کرد.

هر سال میلیون ها مسلمان در سرزمین منی در کنار خانه ی خدا به پیروی از ابراهیم علیه السلام در سه روز پشت سر هم به سوی نماد شیطان ، 49 سنگ پرتاب کرده و از شیطان و شیطان نماها براءت می جویند.

جالب آنکه بعد از پرتاب سنگ ها به سوی شیطان ، حاجیان این دعا را می خوانند : خدایا حج من را قبول کن که این رمز آن است که قبولی حج با طرد شیطان و شیطان ها همراه است .

ناگفته پیداست که شیطان در هر زمان به شکل و صورتی است ، چنانکه امام راحل قدس سرّه فرمود : آمریکا شیطان بزرگ است .

در زیارت عاشورا به امام حسین علیه السلام و یارانش صد مرتبه سلام می دهیم و در مقابل به دشمنان او که دشمنان دین و خدایند، صد بار لعنت می کنیم .

تکرار پرتاب سنگ در سرزمین منی به شیطان و تکرار لعنت در زیارت عاشورا، نشان دهنده ی آن است که باید با محبتِ خوبان و بغض دشمنان خو بگیریم و خو گرفتن در اثر تکرار است .

حضرت علی علیه السلام متولد کعبه و خانه زاد خداست ، خداوند می فرماید : به دور کعبه بچرخید تا در طواف خانه خدا عشق علی و فکر و راه او در جان شما جای گیرد. انسان بی عشق و تنفر، همانند حیوانی است که فقط نفس می کشد.

در هر شبانه روز ده مرتبه از خداوند می خواهیم که ما را در راه اولیای خود ثابت قدم بدارد؛ اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم و از راه منحرفان و غضب شدگان بیزاری می جوئیم غیر المغضوب علیهم و لا الضالّین سنگ کعبه را می بوسیم ، ولی از سنگ جمرات با پرتاب سنگریزه ها به آن ، ابراز نفرت می کنیم .

روز عرفه به عشق حسین علیه السلام و دعای او اشک می ریزیم ، ولی فردای آن در عید قربان ، کارد بدست خون می ریزیم و قربانی می کنیم . با يك دست دعا و با دست دیگر سلاح .

آری مسلمانان باید در تمام شئون زندگی اینگونه باشند.

امام جمعه ی مسلمین بر لبش فرمان تقوی و در چشمش اشک و بر دستش سلام و گام هایش استوار در قیام است ، فکرش آگاه به آفاق و ذهنش انباشته از علم است . و این معنای جامعیت نمایندگان مکتبی و علما و خطبا در اسلام است .

اگر به امام حسین علیه السلام سلام می گوئیم ، از قرآن آموخته ایم که به پیام آوران آسمانی و رهروان الهی سلام می گوید : سلام علی نوح فی العالمین (148)، سلام علی ابراهیم (149)، سلام علی موسی و هارون (150)، سلام علی آل یاسین (151)

اگر به پیامبر صلی الله علیه و آله صلوات می فرستیم ، از قرآن یاد گرفته ایم که می فرماید : إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ (152) خداوند و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند و اگر ما بر بنی امیه و غاصبان حکومت حقّ و تبهکاران تاریخ بشریت ، لعن و نفرین می کنیم ، باز از قرآن آموخته ایم که می فرماید : إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ (153) آنان که خدا و پیامبرش را اذیت می کنند، خداوند آنها را در دنیا و آخرت لعنت می کند.

ما نفرین و لعن به دشمنان خدا را از انبیا یاد گرفته ایم ؛ لعن الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُدَ وَ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ (154) کافران بر زبان داوود و عیسی بن مریم لعن شده اند.

ما نفرین را از سیره ی پیامبر اسلام آموخته ایم که در ماجرای مباحله فرمودند : ثُمَّ نَبْتَهِلُ فَنَجْعَلُ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ (155) ما با هم مباحله می کنیم و لعنت خدا را برای دروغگویان قرار می دهیم . بعضی از مجرمان را نه تنها خدا و پیامبران لعن و نفرین می کنند، بلکه تمام موجودات با شعور هستی نیز آنان را دائماً لعنت می کنند. اولئك يلعنهم الله و يلعنهم اللاعنون (156) کوتاه سخن آنکه سلام و نفرین ما در تمام زیارت ها به خصوص زیارت عاشورا، برخاسته از فرهنگ و روح قرآن است .

پی نوشت ها :

- 1- مجمع البیان ، ج 2، ص 361.
- 2- کامل الزیارات .
- 3- جامع الاحادیث شیعه ، ج 12 ص 481.
- 4- یونس ، 57.
- 5- لواعج الاشجان ، ص 26.
- 6- جن ، 1.
- 7- لواعج الاشجان ، ص 128.
- 8- حجر، 87.
- 9- بحار، ج 98، ص 239.
- 10- الحاقه ، 51.
- 11- کامل الزیارات ، ص 202.
- 12- نهج الفصاحه ، جمله 662.
- 13- زیارت عاشورا.
- 14- کامل الزیارات ، ص 70.
- 15- اسراء، 82.
- 16- من لایحضر، ج 2، ص 446.
- 17- الحیاة ، ج 2، ص 140.
- 18- مفاتیح الجنان .
- 19- نهج البلاغه ، خطبه 182.
- 20- مقتل خوارزمی ، ج 1، ص 188.
- 21- نساء، 174.
- 22- کامل الزیارات ، ص 200.
- 23- سفینه البحار، ج 2، ص 413.
- 24- مقتل مقررّم .
- 25- ص ، 29.

26- مقتل خوارزمی ، (این سخن از رسول خدا صَلَّی اللّٰه علیہ و آلہ است)

27- زمر ، 28.

28- فروع کافی ، ج 4 ، ص 561.

29- واقعه ، 77.

30- نفس المهموم ، 7.

31- فصّلت ، 41.

32- لهوف ، 54.

33- بحار، ج 92، ص 31.

34- پرتوی از عظمت حسین ، 6.

35- انعام ، 157.

36- فروع کافی ، ج 4 ، ص 565.

37- مزمل ، 4.

38- کامل الزیارات .

39- وسائل ، ج 4 ، ص 857.

40- کامل الزیارات .

41- نساء ، 142.

42- توبه ، 54.

43- بقره ، 71.

44- توبه ، 38.

45- عنکبوت ، 65.

46- یونس ، 91.

47- انفال ، 60.

48- مائده ، 2.

49- هود، 88.

50- آل عمران ، 126.

51- مائده ، 83.

52- نصر، 2.

53- حجرات ، 14.

54- احزاب ، 33.

55- هود، 88.

56- قصص ، 21.

57- نساء، 78.

58- آل عمران ، 154.

59- قصص ، 22.

- 60- توبه ، 54.
- 61- نساء، 142 - 143.
- 62- آل عمران ، 185.
- 63- يونس ، 41.
- 64- بقره ، 156.
- 65- فتح ، 10.
- 66- احزاب ، 23.
- 67- قصص ، 41.
- 68- مجادله ، 19.
- 69- يونس ، 71.
- 70- اعراف ، 196.
- 71- دخان ، 20.
- 72- غافر، 27.
- 73- انعام ، 48.
- 74- اعراف ، 45.
- 75- محمد، 2.
- 76- نساء، 146.
- 77- انفال ، 1.
- 78- اعراف ، 142.
- 79- حجرات ، 9.
- 80- هود، 46.
- 81- شعرا، 83.
- 82- كهف. 82.
- 83- مؤ منون ، 50.
- 84- انبياء، 105.
- 85- هود، 88.
- 86- بقره ، 11 - 12.
- 87- بقره ، 220.
- 88- اعراف ، 170.
- 89- هود، 78.
- 90- آل عمران ، 111.
- 91- اعراف ، 164.
- 92- عنكبوت ، 45.
- 93- بحار، ج 97، ص 87.

- 94- نحل ، 36.
- 95- بحار، ج 44، ص 192.
- 96- آل عمران ، 21.
- 97- انفال ، 34.
- 98- توبه ، 8.
- 99- شعراء، 223.
- 100- يوسف ، 108.
- 101- حشر، 9.
- 102- اعراف ، 128.
- 103- طه ، 132.
- 104- انشراح ، 4.
- 105- زمر، 12.
- 106- هود، 112.
- 107- رعد، 22.
- 108- نساء، 139.
- 109- بحار، ج 78، ص 228.
- 110- دعای مکارم الاخلاق .
- 111- نساء، 141.
- 112- بقره ، 279.
- 113- توبه ، 111.
- 114- بقره ، 29.
- 115- حجر، 29.
- 116- بقره ، 34.
- 117- بقره ، 30.
- 118- بقره ، 257.
- 119- حج ، 78.
- 120- ذاریات ، 56.
- 121- بقره ، 3.
- 122- زیارت عاشورا.
- 123- بقره ، 43.
- 124- نساء، 102.
- 125- بقره ، 153.
- 126- اسراء، 78.
- 127- مریم ، 31.

- 128- نور، 37.
- 129- نساء، 77.
- 130- بقره ، 249.
- 131- آل عمران ، 173.
- 132- توبه ، 93.
- 133- صافات ، 101 - 103.
- 134- بقره ، 251.
- 135- انبياء، 57.
- 136- آل عمران ، 146.
- 137- توبه ، 24.
- 138- بقره ، 249.
- 139- احزاب ، 13.
- 140- توبه ، 49.
- 141- توبه ، 81.
- 142- توبه ، 80.
- 143- ابراهيم ، 31.
- 144- لقمان ، 20.
- 145- ذاريات ، 56.
- 146- توبه ، 114.
- 147- شعراء، 216.
- 148- صافات ، 79.
- 149- صافات ، 109.
- 150- صافات ، 120.
- 151- صافات ، 130.
- 152- احزاب ، 56.
- 153- احزاب ، 57.
- 154- مائده ، 78.
- 155- آل عمران ، 61.
- 156- بقره ، 159.